

۲۴ آوریل ۲۰۲۵ - ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

اول مه را قدرتمند برگزار کنیم!

خالد حاج محمدی

به پیشواز اول مه، روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر میرویم. هر سال در سراسر جهان کارگران، سازمان و تشکلهای آنها، رهبران و فعالین کارگری، کمونیستهای طبقه کارگر، میکوشند در این مناسبت وسیعترین تجمعات، میتینگها، تظاهرات و جشنهای کارگری را سازمان دهند. میکوشند در این مناسبت رنگ خود را به سیمای جامعه بزنند، به وضع موجود نه بگویند و کيفرخواست این طبقه علیه نظام کاپیتالیستی را در سخنرانی ها، قطعنامه ها، شعارها و پلاکاردهای خود به گوش جهانیان برسانند. اینجا میکوشم به خصلت جهانی و جوهر طبقاتی و سوسیالیستی این روز و اینکه چه هست و چه نیست بپردازم. همزمان به اوضاع کنونی جهان و جایگاه اول مه در این شرایط ویژه، خصوصاً به ایران و موقعیت جنبش کارگری و نقشی که سوسیالیستهای طبقه کارگر میتوانند داشته باشند و اهمیت آن و همزمان تلاش جنبشهای سیاسی دیگر برای بهره گیری از این مناسبت در خدمت اهداف خود و ضرورت هوشیاری ما بپردازم.

مهمترین خصلت اول ماه مه، اعلام وجود طبقه کارگر به عنوان يك طبقه واحد جهانی در مقابل نظام کاپیتالیستی است. روزی که این طبقه بر هویت مشترک خود در تمایز با همه طبقات و اقشار اجتماعی، انگشت میگذارد و نفس نظام کاپیتالیستی را، به عنوان يك سیستم استثمار گر با همه شاخه های آن، زیر سوال میبرد. کارگران جهان در این روز همه مرزهای ملی و تقسیمات کشوری و دیوارهایی که میان آنها کشیده اند را برمی چینند و به کل اردوی بورژوازی در سراسر جهان نه میگویند. به این اعتبار در اول مه کارگران در سراسر جهان مستقل از تقسیمات ملی، قومی، مذهبی، نژادی، جنسی و... به عنوان اعضا يك خانواده بزرگ کارگری، قدرت خود را در مقابل نظام حاکم و سیستم کاپیتالیستی به نمایش میگذارد، به این نظام نه میگوید، به بردگی مزدی نه میگوید و روز همبستگی جهانی خود را جشن میگیرد.

ما در شرایطی به استقبال این روز میرویم که بشریت شاهد یکی از پر تحول ترین دوران تاریخ خود است. دوره ای که توازن قوای قبلی در میان نظامهای کاپیتالیستی و قدرت های مسلط بر جهان به هم خورده است.



آینده فلسطین و بازی شنیع قدرتها

امان کفا

اخیرا خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که در ماه ژوئن قرار است کنفرانسی در سازمان ملل برگزار شود و دولت فرانسه به همراه تعدادی از کشورهای حوزه خلیج فارس و عربستان قصد دارند در این کنفرانس دولت فلسطین را به رسمیت بشناسد. اخبار دیگری حاکی از فشار دولت فرانسه به دولت بریتانیا برای همراهی با این سیاست است. این در حالیست که چندی پیش فرانسه، بریتانیا و آلمان از همراهی با دولتهای ایرلند، اسپانیا و نروژ در به رسمیت شناختن دولت فلسطین سر باز زدند و هرگونه تصمیم گیری در این مورد را به آینده موکول کردند. بر خلاف کشورهای غربی عضو جی-۲۰، در حال حاضر بیش از سه چهارم کشورهای عضو سازمان ملل دولت مستقل فلسطین را به رسمیت می شناسد.

صفحه ۶

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

مدرسه یا پادگان!

صفحه ۸

سخنی دوستانه با شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان

ایران

آذر مدرسی

صفحه ۷

بساط تعرض ارتجاعی مقامات "کرد زبان و اهل سنت"

علیه کودکان در شهر سنندج!

مصطفی اسدپور

"سید فواد حسینی" از فرهنگیان سابقه دار و اهل سنت استان کردستان روز پنجشنبه در مراسمی با حضور مسئولان کشوری و استانی به عنوان نخستین مدیرکل اهل سنت آموزش و پرورش کردستان در ۴۵ سال گذشته، معرفی شد. (خبرگزاری ایرنا، ۲۸ فروردین ۱۴۰۴)

انتصاب مدیر کل آموزش و پرورش کردستان از میان جامعه اهل سنت بخودی خود چیز مهمی نیست، اهمیت آن از آنجا ناشی میشود که تا بحال بسادگی ممکن نبود. اما بعد از ۴۵ سال این پا آن پا کردن،

صفحه ۳

در سیاست دخالت نکنید!

مظفر محمدی

صفحه ۴

محبوب و روز جهانی کارگر؛

مصطفی اسدپور

صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

خانواده های آنها در محلات کارگری، در مراکز کار و... شود. توازن قوای کنونی در این جامعه امکان سد کردن مراسمهای اول مه را بر حاکمیت تنگ کرده است و فضا برای ابتکارات ما برای برگزاری آبرومند و قوی این مناسبت بیش از گذشته است. صدها کار و فعالیت را میتوان در این روز سازمان داد و پیش برد. تجمعات در محل کار، ترتیب سخنرانی فعالین کارگری، جمع شدن کارگران و خانواده های آنها در محلات کارگری، جمع شدن در پارکها و امکان عمومی، شادی و جشن های کارگری، آماده کردن قطعنامه های مشترک مراکز کارگری، مراسمهای مختلف و هماهنگ شده توسط شبکه فعالین و رهبران کارگری در نفت، در پتروشیمی ها، در ماشین سازی ها، برق، هفت تبه و فولاد و شرکت واحد، کارگران خدماتی و... تا محلات کارگری. مهم این است در همه جا به هر شکل ممکن است و با هر ابتکاری شاهد تجمعات و مراسمهای کارگری باشیم.

توازن قوای کنونی و موقعیت طبقه کارگر امروز دست حاکمیت را بسته است، دستجات حزب الهی و نیروی انتظامی و مزدوران اطلاعاتی به راحتی نمیتوانند کار زیادی کنند. خانه کارگر این ارگان سرکوب و تحمیل امسال بدلیل همین توازن قوا آچمز تر از همیشه است. مسئله تصمیم ما و هوشیاری ما، تعیین تاکتیک و ابتکار مناسب، ممانعت از تحریکات و... و هدایت درست فعالین و نمایندگان کارگری است. مراسمهای نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر بعد از سالها جرم و ممنوع بودنشان نهایتا به جمهوری اسلامی تحمیل شد، آنها در مقابل مردم خواهان شادی و رقص و جشن، عقب نشستند و کوشیدند آنها را "مدیریت" کنند. اول مه قطعاً با این مناسبتهای یکی نیست، اما نوروز کارگران است. برگزاری وسیع و همه جانبه آن به اشکال مختلف و با توجه به واقعیتهای هر مرکز کارگری، هر شهر و محله کارگری ممکن است.

کارگران کمونیست رفقا!

باید قدرت خود را به رسمیت شناخت، طبقه کارگر ایران اگر خودی نشان دهد، اگر در این روز ابراز وجودی قدرتمند کند، اگر اعلام همسروشتی خود با کارگران جهان را بیان کند، اگر با قطعنامه های رادیکال که در این تجمعات خوانده شده است، کيفرخواست خود را علیه بردگی خود و وضع موجود اعلام کند، جنبش کارگری در ایران يك گام به پیش برداشته است. اما هیچ تحولی بدون دخالت ما، بدون تصمیم جمعی از شما و نقشه و کار جدی برای آن، بدون قانع کردن و توافق کردن اتفاق نمی افتد.

باید هوشیار بود. باید جامعه ایران در اول مه ابراز وجود قوی طبقه کارگر با مطالبات رادیکال و حق طلبانه خود را تمام کمال ببیند. قدرت طبقه کارگر در ایران بر هر بورژوازی عیان است. لازم است نگاهی به رجزخوانی های خانه کارگر و روسای آنها به مناسبت اول مه بیندازید. مستقل از تعفن برنامه های شان و تلاش شان برای آشتی ما با دشمنان طبقاتی مان، جمهوری اسلامی و مقامات حکومتی و بیت رهبری و...، که مایه تمسخر مردم ایران است، کارگر پناهی آنها بیان ترس و وحشت آنها از حضور و ابراز وجود مستقل ماست. حتی هنوز جرات نکرده اند اعلام کنند کجا تجمع میکنند.

رفقای عزیز امروز بعلاوه طیف وسیعی از جریانات بورژوازی، ناسیونالیستی، لیبرال، قومی و... با پرچم مخالفت با جمهوری اسلامی، میکوشند روز کارگر را "ملی" اعلام کنند. میکوشند به نام کارگر و با ریکاری و با "دلسوزان" دروغین برای کارگر، از موضع بالا و با گند دماغی متعفن بورژوازی و ضد کارگری، با تحقیر حرمت و کرامت کارگری، در قامت معلم و کنخدای خودگمارده ما را نصیحت میکنند، که فراموش نکنیم روز کارگر روز همگان است، روز اتحاد ملی ایران، روز اتحاد همه اقشار، روز اقلیتهای ملی و مذهبی، روز خلقهای تحت ستم و...، روز معلم و دانشجو و اقلیتهای جنسی و... است. خلاصه با "درد بر کارگران محروم و مظلوم و رنج کشیده میهن" برای ملی کردن اول مه و هایجک کردن آن، وارد میدان میشوند. پرچم اهداف و امیال بورژوازی، قومی و ناسیونالیستی، لیبرالی و... خود را به روز کارگر آویزان میکنند تا ما را به خدمه جنبش خود تبدیل کنند و منتهی هم بر روی ما میگذارند.

ما باید بر استقلال طبقاتی خود، بر همبستگی جهانی خود، تاکید کنیم. باید اینکه ما سازندگان این جهانیم و اگر حتی يك روز کار نکنیم، نانی پخته نمیشود، مغازه ای کار نمیکند، ماشینی به حرکت در نمی آید، برق و آب و وسایل نقلیه ای در دسترس نیست را به خوداگاهی طبقه کارگر تبدیل کنیم. ما اگر اراده کنیم چرخهای زندگی از کار می افتد، توپ و تانکی کار نمیکند، مدرسه و بیمارستانی باز نمیشود. ما تنها طبقه ای هستیم که خواهان رفاه عمومی برای کل جامعه، آزادی و امنیت برای همگان و جامعه ای بری از استثمار و بردگی و فقر و جنگ و جنایت هستیم. ما طبقه ای هستیم که برای آزادی خود کل بشریت را آزاد میکنیم. این طبقه در اول مه میتواند قدرت و توان خود را به نمایش بگذارد و این بر دوش ما است. جامعه به ما چشم دوخته است و ما میتوانیم. ما در اول مه اعلام میکنیم که میخواهیم کل بشریت را آزاد شود.

زایمان نظم جدید در دل کشمکش، تخصصات و رقابتهای فراوانی برای تعیین سهم هر دول و قدرتی در نظم جدید، انجام میگردد که زندگی و آینده کل جامعه بشریت را به مخاطره انداخته است. جنگ و کشمکشهای جهانی و منطقه ای، مسابقات تسلیحاتی، میلیتاریسم و اختصاص بودجه های هنگفت نظامی از جیب مردم و در راس آن طبقه کارگر، رشد راسیسم و نژاد پرستی، گرانی و فقر و کاهش رفاه عمومی، ویران کردن کره زمین و افزایش مخاطرات زیست- محیطی، حمله به دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر و فاصله عمیق طبقاتی از مختصات آن است. دوره ای که نظام کاپیتالیستی در سرتاسر جهان به زمخت ترین شکل، بی پرده علیه اکثریت جامعه شمشیر میکشد و تعفن و چرک و کثافت آن همه جا را گرفته است. همزمان در دوره ای هستیم که نفرت از سیستم موجود، از دولتها و احزاب بورژوازی، از قوانین و مقدرات آنها به اوج رسیده است. دوره ای که توهامات پایین جامعه به نسبت این نظام، احزاب و جنبشهای سیاسی و رسانه های آنها، با همه جناح بندی ها، آب شده است. به این اعتبار باورهای گذشته به چپ ترین و لیبرال ترین احزاب بورژوازی، فرو ریخته است و يك بازبینی اساسی و رنسانس فکری در حال شکل گیری است. راه نجات جامعه بشری از نظام کاپیتالیستی، با هر روبنای سیاسی آن، روی میز رهبران و فعالین طبقه کارگر، روی میز متفکرین و سیاستمداران این طبقه و روی میز کمونیستها این طبقه قرار گرفته است. دوره ای است که در دل این کشمکشها و بازبینی ها، سوسیالیسم میتواند به عنوان يك راه نجات واقعی بر دوش طبقه کارگر و کمونیست آن در مقابل جامعه قرار داده شود، انتخاب شود و بشریت برای همیشه از نکت این نظام نجات پیدا کند.

در ایران در همین دوران تحولات جدی و رادیکالی روی داده است. توازن قوای پایین جامعه با بورژوازی ایران و حکومتش، مطلقاً با چند سال قبل قابل قیاس نیست. مستقل از فضای جنگی و مخاطراتی که در مقابل جامعه قرار دارد و مستقل از فقری که به طبقه کارگر تحمیل کرده اند و سرمایه گذاری که بورژوازی ایران و نماینده آن، جمهوری اسلامی، و همه نیروهای ضد کارگری برای رسیدن به اهداف خود روی این اوضاع پر مخاطره کرده اند و مستقل از تأثیرات مخرب آن بر زندگی و مبارزات کارگری، جنبش کارگری در ایران نه تنها تسلیم نشده است، که بعلاوه يك جنبش زنده، مدعی، رادیکال و بدرجه زیادی خودآگاه تر است. رهبران و فعالین کارگری در این جامعه عموماً برابری طلب و ضد نفس نظام و سیستم کاپیتالیستی هستند. الیتی قابل توجه از رهبران و فعالین سوسیالیست در این طبقه عروج کرده اند و کمونیسم در طبقه کارگر ایران يك پدیده ملموس و نیرویی قابل توجه است. همین حقیقت ترس و نگرانی را در کل بورژوازی ایران دامن زده است. قسم خوردن و اشک تماس ریختن مهره های حکومتی برای فقر و گرانی و فشار بر این طبقه، وعده های توخالی و التماس از آنها برای "درک" موقعیت حساس کنونی و... همگی دال بر هراسی است که طبقه کارگر آگاه در ایران در وجودشان کاشته است.

وزن اجتماعی طبقه کارگر در ایران و علم به قدرت و توان آن، سمپاتی عمومی جامعه و امید پایین به نقش این طبقه در تحولات جامعه ایران، جایگاه و موقعیت رهبران این طبقه در میان محرومین جامعه و خطر عروج آن برای نظام حاکم، مخرب ترین و ضد کارگری ترین جریانات در حاکمیت و در اپوزیسیون را وادار کرده است، لباس کارگر بپوشند. این پدیده بیان موقعیت و قدرت این طبقه است. طبقه کارگر در ایران مهر خود را بر تحولات سیاسی این جامعه کوبیده است. رهبران و فعالین آن نه تنها به جمهوری اسلامی و بورژوازی حاکم، به جنگ و میلیتاریسم در منطقه، به نسل کشی مردم محروم در غزه، به تحریمهای اقتصادی و... نه گفته است، که بعلاوه به راه حل های اپوزیسیون راست، به کارگر پناهی آنها نیز، جواب رد داده است.

اما اول مه و برگزاری آن به نقش و برنامه فعالین این طبقه، به ابتکار و همفکری و توافقات و تصمیم آنها بستگی دارد. آیا میتوان در این شرایط رنگ عروج يك طبقه متحد و مدعی و برابری طلب را بر جامعه زد؟ آیا در این شرایط امکان برگزاری مراسمهای اول مه وجود دارد؟ آیا تهدید و ارباب حاکمیت و استبداد حاکم نمیتواند مانع کار باشد؟ آیا میتوان گوشه ای از قدرت عظیم این طبقه را به نمایش گذاشت و غرور و اعتماد بنفس در جنبش این طبقه را شعله ور کرد و اتحاد و قدرت آنها را به نمایش گذاشت؟ اینها و بسیاری از سوالات دیگر روی میز ما است. مسئله این است که فعالین کمونیست این طبقه، رهبران و فعالین رادیکال آن چه برنامه ای دارند و میخواهند در این روز چه اتفاقی بیفتد. اینکه در هر شهر و محله کارگری، در هر مرکز کار و مجتمع صنعتی و... دقیقاً چه میشود کرد، را فعالین و رهبران محلی کارگری میتوانند تشخیص دهند و بستگی به ابتکارات و نقشه آنها دارد. هیچ دولت مستبدی نمیتواند مانع جمع شدن متحدانه کارگران و

محبوب و روز جهانی کارگر؛

یک دعای خیر خواهانه کارگری

مصطفی اسدپور

خانه کارگر مراسم روز جهانی کارگر پارسال گذشته را در کوچه پس کوچه های خیابان ابو ریحان، لابلای چند ردیف صندلی تنگ و تو در تو؛ به خیر و سلامت گذراند. تدابیر امنیتی حول میکروفون و محل سخنران حاکی از هوشیاری و مراقبت ویژه و کارکشته در مقابل هر تنابنده بود که خیال رساندن حرفی به گوش ارباب جمعی حاضرین در جلسه را داشت. تازه مگر میهمانان کسی خارج از لیست منتخبی از مسئولین خود خانه کارگر را شامل می‌گشت؟ مگر در سالهای متمادی از مراسم خانه کارگر که ماموران امنیتی موفق نشدند دهان کارگران را ببندند چه چیزی جز اعتراض بر حق علیه دستمزد، جز دفاع از حق اعتصاب و اتحاد کارگری فریاد زده شد؟

خوشبختانه دو روز پیش، یکسال بعد، خبرنگار ناقلا اسرار پنهان برگزاری روز مراسم کارگر را از زیر زبان علیرضا محبوب، آقای دبیرکل بیرون می‌کشد. چیزی که از اظهارات محبوب دستگیر میشود شامل نکات زیر است. (گفتگو با خبرگزاری ایلنا، سوم اردیبهشت ۱۴۰۴):

اول: "تجمع یازدهم اردیبهشت به مناسبت روز کارگر را هم داریم اما از پیش آن را اعلام نمی‌کنیم و در آستانه‌ی همان روز، محل و زمان اجتماع را اعلام خواهیم کرد؛"

دوم: "تجمع و پیاده روی بدون شعار، با رعایت مسائل امنیتی به شرط اطلاع قبلی نباید مورد مخالفت مدیران امنیتی شوند؛"

سوم: تجمع باید مطابق قانون اساسی مسالمت‌آمیز بدون سلاح و غیر مخل به مبانی اسلام باشد؛

و صد البته روز خاص برای اتحاد جهانی طبقه کارگر به سبک محبوب، درست به نماز جمعه ختم میشود. خصوصاً اینکه قرار باشد وزیر کار سخنران قبل از خطبه نماز جمعه باشد. همانگونه که پیشتر در طول هفته کارگر جمعی را به خدمت خامنه ای برده اند و روز دیگر از هفته صرف دارالقران خانه کارگر شده است.

این فرمایشات و کل قازوراتی که شرکای خانه کارگر منتشر میکنند در خدمت خفه کردن حق طلبی طبقه کارگر در ایران نیازی به توضیح ندارد. محبوب هنر کرده و شهادت بخرج میدهد: "از مسئولان می‌خواهیم که در برابر انتقادات و مطالبات و اجتماعات بردباری نشان دهند. به‌ویژه برای جامعه مظلوم کارگری، این راه قانونی برای انتقاد از شرایط و بیان مطالبات نباید مسدود شود" محبوب خوب میداند کارگر "مظلوم" که بنا به توصیه های ایشان در پیاده روی بدون شعار مطالبات خود را بیان میدارد طولی نمی‌کشد، فقط چند قدم آنطرف تر زنجیرهای تسلیم و خفت و گدایی ساخته و پرداخته خانه کارگر را پشت سر می‌گذارد، اعتصاب میکند، بقه کارفرما و وزیر کار و مقامات را می‌گیرد. شوراها و اسلامی و خانه کارگر در این کشمکش بی طرف نیستند. محبوب خوب میداند چه می‌گوید و خصوصاً در مورد اول مه و تجمعات روز جهانی کارگر در لباس یک خانه کارگری کهنه کار وظایف پلیسی و امنیتی خویش را بجا می‌آورد. ایشان به سهم خود خط و نشان میکشد، خارج از صف، چیزی خارج از یک پیاده روی ساده و انتقاد از شرایط، را غیر قانونی اعلام میدارد!

اینهمه ترس از کارگر؛ اینهمه ترس از بیان اعتراض توسط کارگران برای چیست؟ خانه کارگر چه وقت می‌خواهد از جنت مکان خودساخته پوشالی اسلامی پایین بیاید؟ کسی هست به محبوب بفهماند که بهتر است بردباری پیشه کند، دندان روی جگر بگذارد، گوش بدهد؟ روز کارگر است. روز اعتراض کارگری است. خانه کارگر در شکل گرفتن جهنم ضد کارگری امروز مستقیماً مسئول است. باید پاسخگو باشد.

بساط تعرض ارتجاعی

مصطفی اسدپور

امروز بدون شک یک خبر مهم در فضای جراید دولتی جمهوری اسلامی و نه فقط در کردستان به حساب می‌آید. این اولین بار است پس از انقلاب ۵۷ که فردی مستقیماً منتسب به دستگاه مذهبی و مشخصاً "اهل سنت" به یک سمت تصمیم گیرنده در این سطح و در انتصاب و در فضای مدارس در مقابل دانش آموزان، والدین و معلمان علم میشود. این خبر و مراسم مربوطه با حضور مقامات رنگارنگ کشوری و استانی، نمایندگان مذهبی شهر سنجندج در جراید رسمی کشوری پر بیراه نبود.

مدیر کل جدید از جمله چهره های فعال و شناخته شده مذهبی و حکومتی در میان فرهنگیان شهر سنجندج است. آشکار است که این انتصاب در چهارچوب مقاصد دست درازی های هر چه بیشتر دستگاه مذهبی جمهوری اسلامی به محیطهای آموزشی و بیش از همه دختران خردسال صورت می‌گیرد. تحت عنوان "اعمال عدالت" در دستگاه اداری و کنترل جامعه، در ادامه استاندار سنی و کرد زبان ظاهراً نوبت مدل جدید مدیر کل است که قابلیت های خود در حمله به کودکان در مدارس را به آزمایش بگذارد.

یک ماه پیشتر مراسم "جشن تکلیف" دختر بچه های هشت نه ساله در مسجد مرکز شهر با حضور جمع کثیری از عالی جنابان ذکور و ذوق زده اسلامی، یک رسوایی بزرگ جنسی و اخلاقی؛ و زنگ خطر برای شهر سنجندج بود که در اثر غفلت دخالت و اعتراض رادیکال مردم آزدیخواه از بیخ گوش جمهوری اسلامی گذشت. کمتر از یک اعتراض هزاران نفره خشمگین نمیتوانست بساط آن نمایش نفرت انگیز را آن طور که باید در هم بپچد. این بار نیز، نباید تردید داشت که انتصاب مدیر کل از همان دایره مذهبی با انگیزه ها و روشهای ارتجاعی اسلامی در مدارس اتفاقی نیست، به این بسنده نخواهد کرد، و بدون مقاومت و تعرض فعال والدین علیه کودکان، ادامه خواهد یافت.

تعرض تحفه های برگزیده از جمع "کرد زبان و اهل سنت" علیه کودکان در شهر سنجندج باید متوقف گردد. بحث بر سر قماش تازه کشف شده از مقامات نیست. اینها را باید به حساب ما به ازاء ابراز وجود سازمان اسلامی خبات در صف جریانات ناسیونالیستی کرد در انواع جبهه ها علیه فضای چپ و آزدیخواه در کردستان گذاشت. برکناری نسخه های امتحان پس داده از سالها دست درازی تنها با دخالت و انتخاب تشکل های آزاد و سکولار معلمان میتواند به بهبود محیط آموزشی و در راه آموزش و پرورش شایسته برای بچه های شهر منجر گردد.

"مظلوم" اگر هست این خود خانه کارگر است. آیا کسی هست تکلیف خانه کارگر با "تشکلات روز کارگر" را روشن کند؟ کسی هست بگوید محبوب چه خاکی بسر بریزد تا روز کارگر جدیدی را از سر بگذراند؟

مشکل محبوب و خانه کارگرش این است که دار و دسته "خانه کارگر" با همه آفتابه و لگن قانون کار آن، با پلیس و امنیت کذایی مفت نمیارزد، وقتی پایش بیافتد در کوچکترین فرجه ممکن سیفون همه آپارات دشمنی با کارگر کشیده میشود. مشکل فعالین کارگری چیز دیگری است؛ بازیگوشی و تفریحات سالم کارگران در انگولک تجمعات قانون پرور خانه کارگر بجای خود؛ اما فلسفه اول مه از تک تک کارگران میطلبد این دشمنان آبروباخته را از خود بتکانند و در گردهمایی هر چه وسیعتر گرد رهبران و اژیتاتورهای سوسیالیستی برای تقویت و همبستگی صفوف خود تدارک ببینند.

و نکته آخر، بیایید دعا کنیم خانه کارگر و دایره دنبک پیاده روی دلخواه آنها از طرف نظام مجاز اعلام شود؛ بخصوص از آنجا که موی دماغ اجتماعات مستقل کارگری نباشند، و یک روز هم که شده از خفت جاسوسی و خبر چینی و از روضه خوانی نجات یابند. آمین!

۲۴ آوریل ۲۰۲۵

در سیاست دخالت نکنید!

مظفر محمدی

بورژوازی از طریق تبلیغ و ترویج، پند و اندرز و همزمان تهدید، به طبقه کارگر می گوید در سیاست دخالت نکنید. حتی صداهایی از درون طبقه در اعتراضات کارگری شنیده می شود، "ما سیاسی نیستیم." "سیاسی اش نکنید!"

بورژوازی در همه کشورها، از پیشرفته تا عقب مانده، دموکراسی تا دیکتاتوری، جامعه را چنان سازمان داده اند و چنان نظامی برپا کرده اند که دست طبقه کارگر از سیاست و قدرت کوتاه باشد. در ایران بورژوازی به طبقه کارگر اجازه میدهد چند سال یک بار در انتخاباتی مهندسی شده و فرمایشی شرکت کند و به یکی از اعضای خانواده ی طبقات دارا برای ۴ سال ریاست جمهوری و تعدادی خدم و حشم در مجلس اسلامی، رای بدهد و قدرت را به جناحی از سرمایه داران و نمایندگانش بسپارد.

آیا شرکت کارگران و زحمتکشان در انتخابات های بورژوازی به معنای دخالت در سیاست و قدرت است؟ جواب بطور قاطع منفی است. نمایش انتخابات، تعارف مضحکی است که هر چند سال یک بار و یک روز بورژوازی به طبقه کارگر فرصت و اجازه میدهد در "سیاست" شرکت کند و به خانه برگردد!

اما این به معنای دخالت در سیاست نیست، اهانت به اکثریت انسان های جامعه است. طبقه کارگر در ایران فاقد ابزارهای سیاسی دخالت در قدرت است. حزب سیاسی طبقه کارگر ممنوع است. تشکل مستقل کارگری ممنوع است. آزادی بیان و اجتماعات وجود ندارد. در نظام کاپیتالیستی که تمام ابزارهای قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی در دست بورژوازی است. طبقه کارگر چگونه در این سیاست به نام انتخابات شرکت کند و چرا باید شرکت کند؟

طبقه کارگر و زحمتکشان چرا باید هر چند سال بیایند و کسانی را از میان طبقات دارا و سرمایه داران برگزینند و تمام اختیارات مربوط به زندگی و سرنوشت جامعه را دست دشمنان خود بسپارند. چرا باید این کار را بکنند؟! چرا من کارگر باید نمایندگان منافع کارفرماها و سرمایه داران و بانکداران را انتخاب کنم! در حقیقت این نمایش توهین آمیز به دخالت واقعی کارگران و زحمتکشان که اکثریت جامعه هستند، در سیاست نیست؟ این ضد سیاست است. این را نمیتوان دخالت در سیاست نامید. برعکس، طبقه کارگر و مردم زحمتکش با شرکت در انتخابات عملاً همه ی راه های دخالت مستقیم خود در قدرت، سیاست و اداره ی امور را می بندند.

در انتخابات های نظام جمهوری اسلامی کاندیداهای ریاست جمهوری و مجلس، اعضای غربال شده طبقات بالای جامعه و یا صاحبان منصب نظامی و اجرایی و بخشی هم پادوهای نظام اند برای رسیدن به کرسی قدرت و ثروت آشکار یا پنهان "دزدی"، هزینه های کلانی میکنند. این ها ده ها میلیون تومان هزینه ی کار تبلیغاتی و تشریفاتی و سفرها و میتینگ هایشان می کنند تا با عده های دروغین مردم را پای صندوق های رای بکشانند. این در حالی است که در میان رهبران و نمایندگان واقعی طبقه کارگر حتی اگر اجازه کاندید شدن برای ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس داشته باشند، که ندارند، حتی یک نفر را پیدا نمیکند که بتواند چند میلیون برای تبلیغات و تشریفات انتخابات صرف کند. یا اگر از کار مرخصی بگیرد، دستمزدش را قطع می کنند!

وقتی طبقه کارگر و مردم زحمتکش با شرکت در انتخابات ها دو دستی قدرت را به دشمنان خود میسپارند و همه ی راه های دخالت مستقیم خود در قدرت، سیاست و اداره ی امور را می ببندند، اتفاقی که می افتد این است که صاحبان قدرت و ثروت که ظاهراً بخشی از مردم آن ها را انتخاب کرده اند، در غیاب دخالتگری جامعه، بر کرسی های مجامع فاسد خود می نشینند و قوانین اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی از جمله قانون کار، قوانین محاکمات و جرائم و زندان و اعدام، قانون خانواده... را در راستای حفظ و تقویت نظام سرمایه داری می نویسند و خودشان هم اجرا میکنند. هر نوع مخالفتی با این قوانین "توطئه علیه نظام" است و جرم سنگین دارد. معلوم نیست اگر نظام را مردم انتخاب کرده اند، چه لزومی برای توطئه علیه اش وجود دارد! در اینجا معلوم میشود که این نظام نماینده ی منافع جامعه و جوابگوی نیازهای آن نیست و مشروعیت ندارد.

قوانین اداره جامعه را صاحبان جدید قدرت و ثروت می نویسند و خود اجرا می کنند. برای مثال یکی از این قوانین تعیین حداقل دستمزد در آغاز هر سال جدید است. قانونی که نمایندگان دولت و سرمایه داران اجرا می کنند چیزی نیست جز این که سالی یک بار و در یک چانه زنی نمایشی و نابرابر، درصد ناچیزی به دستمزد کارگران میافزایند. در مقابل و هر سال کالاهای خوراکی و بهداشت و درمان، پوشاک، مسکن، ماشین آلات، سوخت و... را که همه محصول دسترنج طبقه کارگر، اما در کنترل بالایی ها، است را مدام و چند برابر افزایش میدهند! و این یعنی با یکدست دستمزد ناچیزی به کارگر میدهند

و با دستان زیادی چند برابرش را پس میگیرند! تا زمانی که قدرت دست طبقات دارا است و طبقه کارگر دستش از قدرت کوتاه است، درب بر همین پاشنه میچرخد.

طبقه کارگر و زحمتکشان برای تعیین سرنوشت جامعه به نفع اکثریت، باید ابزارهای دخالت مستقیم خود در سیاست و کسب قدرت را داشته باشد و سکان جامعه را از دستان تبهکار اقلیت صاحب قدرت و ثروت در بیاورد. زمانی که قدرت دست طبقه کارگر بیفتد، کلیه قوانین بورژوازی اداره جامعه را که در خدمت منافع طبقات دارا و حفظ نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی است پاره می کند و به زباله دانی میریزد.

بورژوازی و حامیان نظام طبقاتی در جهان، اگر از نسل های قبل تاکنون قدرت را در دست دارند بخاطر این نیست که عقل و آگاهیانشان بیشتر و شعورشان بالاتر است یا وجدان سالمی دارند. نه. بلکه به این خاطر است که ان ها ابزارهایی برای قدرت گرفتن و حفظ آن دارند که نیازی به عقل و معرفت و انسانیت نیست. فقط نیاز به زور است و ان ها ابزارهای زور را ساخته اند.

در سیاست دخالت نکنید!

بورژوازی و صاحبان قدرت از طبقه کارگر میخواهند در سیاست دخالت نکند. موعظه میکنند که "کارگران سرشان به کار خودشان گرم باشد و کاری به سیاست نداشته باشند." بگذریم که متأسفانه در صفوف طبقه هم هستند کسانی که میگویند "مبارزه را سیاسی نکنید!". حکام بورژوازی بمب میسازند، چند ده هزار موشک و پهپاد میسازند، مساجد و حوزه ها و تکایا دایر می کنند، مناره ها و قبه های مردگانشان را با ده ها تن طلا می آریند. آنوقه و مسکن و تسلیحات برادران نیابتی در چند کشور را فراهم می کنند، برای خود کاخ های مجلل میسازند، برجهای چند ده طبقه میسازند که دست هیچ کارگری به آن نمیرسد. میخورند و میدزدند و تا خرخره در فساد و اختلاس و رشوه غرق اند و تا مغز استخوان پوسیده و گندیده اند...، چرا که هم گویا مجوزش را از ما "ولو اقلیتی نا آگاه در جامعه" و از طریق انتخابات گرفته اند و هم ابزارهای زورگویی دفاع از سیاست های پلید و اعمال تبهکارانه شان را ساخته اند و بالای سر مردم نگه داشته اند.

اما در واقعیت، طبقه کارگر سیاسی ترین نیروی جامعه است! بورژوازی این را میفهمد و طبقه کارگر و زحمتکشان هم باید بدانند. چرا که طبقه کارگر و متحدینش اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می دهند. نبض و کنترل تولید همه ی نعمات جامعه در دستان طبقه کارگر است. اگر چند روز دست از کار بکشند، جامعه بطور کامل متوقف می شود. اما اگر درب باغ وحش مجلسیان را گل بگیرد آب از آب تکان نمی خورد. آیا بورژوازی چنین قدرتی دارد؟ نه، ندارد. پس چرا طبقه کارگر که هم اکثریت است و هم بدون او چرخ های جامعه نمی چرخد، قدرت سیاسی را در دست نداشته باشد؟

چرا من که کار میکنم و نعمت تولید می کنم خودم قانون را ننویسم؟ چرا قانونگذاری و مملکت داری را به تو بسپارم که به مثابه کرم و انگل از درون، جامعه را بخوری و فاسد کنی!

این واقعیت را کارگران و زحمتکشان باید بدانند و ببینند تا بتوانند نیروی بیکران خود را برای گرفتن قدرت و ثروت از بورژوازی به میدان بیاورند.

تقسیم جامعه به بالا دست و زیردست!

در جمهوری اسلامی همچون دیگر نظام های طبقاتی، جامعه به طبقات بالا و پائین، بورژوازی و پرولتاریا، و در صحنه سیاست به سیاستمداران و صاحبان قدرت از طرفی و کارکنان و کارگران و زبردستان از طرف دیگر تقسیم شده است و این تقسیم بندی را بنیادهای این سیستم و سنت تاریخی و "عرف مملکت داری" ازلی و ابدی تعریف می کنند. شکل فرق نمی کند، دیکتاتوری نظامی، استبداد دینی یا دموکراسی پارلمانی، هر چه باشد محتوا همان است که نمایندگان اقلیتی مفتخور بر اکثریت کارگر و زحمتکش حکومت و امر و نهی کنند.

طبقه کارگر این تقسیم بندی را نمی پذیرد. ولو مدت زمانی با تحمیل یا زور سرنیزه و زندان و شکنجه این تقسیمات را بر مردم تحمیل کنند. نگاهی به بالایی ها ببینیم می بینیم، یک عده زندانیان و شکنجه گرانند. یک عده به نام قاضی و دادستان احکام زندان و اعدام و شلاق می نویسند. چند صد نفر در مجلس با عنتربازی های تهوع آورشان برای مردم قانون می نویسند. یک عده هم پروار شده اند تا مردم را هدایت کنند که چگونه طهارت کنند، چه بپوشند و چه بخورند! یک عده مدال و درجه بر سینه می چسبانند و گویا امنیت کشور را تأمین می کنند. جنگ می کنند، مذاکره می کنند. قرارداد اقتصادی و نظامی می بندند. نفت و تولیدات پتروشیمی و حتی دکل نفت را ارزان میفروشند و مواد مخدر و یا اجناس بنجل و بیماری زا به نام دارو و خوراکی و پوشاک ...،

اما این هم خرافاتی پوچ و دروغی بیش‌رمانه است. برای طبقه کارگر دو نوع مبارزه جدا از هم یعنی یکی اقتصادی و مطالباتی و دیگری سیاسی وجود ندارد. بویژه در جمهوری اسلامی ایران، مطالبه گری و هر نوع مبارزه برای رفاهیات، سیاسی است. سیاسی اش می کنند. چرا که در هر جا بجنبی تنه ات به تنه ی دولت و پلیس و زندان میخورد.

سوال این است، طبقه کارگری که سکان تولید همه ی نعمات جامعه "تولیدات صنعتی، ماشین آلات، ساختمان، حمل و نقل، بهداشت و درمان و خدمات را در دست دارد، چرا نمی تواند خود اداره جامعه ای که چرخهایش را می چرخاند، در دست بگیرد! طبقه کارگر که خلاقیت سازندگی و بالندگی دارد، به طریق اولی صلاحیت اداره جامعه، رفع تبعیض و حذف خرافات از طریق برقراری حکومت شوراهای کارگران و مردم را دارد. طبقه کارگر سازنده، بیشتر از سیاستمداران و الیت روشنفکری طبقات دارا که توجیه گر نظام طبقاتی و ستم و تبعیض و نابرابری هستند، توان و صلاحیت و هشیاری و آگاهی اداره ی یک جامعه آزاد و برابر را دارد.

تغییر این وارونگی و شرایط برده وار اکثریت در خدمت اقلیت سرمایه دار و صاحب قدرت و ثروت، در دستان پر قدرت طبقه کارگر و زحمتکشان و تهیدستان است.

مغزهای خلاق و دستان نیرومند طبقه کارگر می تواند جامعه ی وارونه را بر قاعده اش بگذارد! این تحول تاریخی سرنوشت ساز برای اکثریت جوامع بشری پاسخ کمونیستی دارد. طبقه کارگر با اتحاد سراسری در جنبش مجامع عمومی اش، با کمونیسم و حزب سیاسی اش، تنها نیروی صلاحیت دار دخالت در سیاست و کسب قدرت و سازماندهی جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی است. سوسیالیسم لحظه ای است که آگاهی طبقاتی کارگران به گونه ای است که می توانند اداره امور جامعه را به دست گیرند و استثمار را از میان بردارند. وظیفه ما و کمونیست های طبقه، اعتلای این آگاهی است. تصرف قدرت دولتی در این مسیر ممکن و میسر می شود!

اردیبهشت ۱۴۰۴ - آوریل ۲۰۲۵

میخردند و به مردم گران میفروشنند. در دیکتاتوری های نظامی و ولایت فقیه هم یک نفر کافی است تا به همه امرو نهی کند و سکان کشتی را در دست دارد و تا غرق نکند ول کن نیست. جمهوری اسلامی جامعه را فرسوده کرده و در مقابل مقاومت مردم خود نیز فرسوده شده است. مردم از جمهوری اسلامی عبور کرده اند.

مساله اساسی این است که طبقه کارگر این تغییر و تحول اجتماعی و انقلابی را با چشمان باز نگاه کند و خود را آماده کند تا این تقسیم بندی طبقاتی و بالا و پایین را بر هم بزند!

وارونگی این جهان، دلایل زیادی دارد: مهم ترین دلیل، خرافات اصالت و قدوسیت مالکیت است. در نظام های طبقاتی از برده داری تا سرمایه داری امروز، اصل و اساس جامعه بر مقدس بودن مالکیت خصوصی است. در همه ی این دوره ها مالکین صاحب برده و صاحب زمین و بعد هم صاحب کارخانه و ملک و مال از طریق زور و تهدید و کشتار توانسته اند، از تقدس مالکیت دفاع کنند و آن را امری طبیعی و ذاتی برتری بخشی از انسان ها بر دیگران بدانند. گویا صاحبان برده در دوران برده داری، صاحبان زمین در نظام فئودالی و صاحبان سرمایه در نظام کاپیتالیستی، باهوش تر، عاقلتر و تافته ی جدا بافته ای هستند که لیاقت مالکیت برده و زمین و سرمایه را کسب کرده اند. ادیان آسمانی هم دارایی و مالکیت را امری خداداده و مشروع نامیده اند و هر گونه خلع ید از صاحبان سرمایه را حرام و مغایر با قوانین خرافاتی و موهوم الهی تعریف کرده اند. حتی بیانیه حقوق بشرشان بر پایه به رسمیت شناختن این حق و تقدس آن استوار است.

اما این توجیهات، غیرانسانی، مبنی بر تبعیض و نابرابری و برسمیت نشناختن حقوق انسانی برابر است. در طول تاریخ مبارزه طبقاتی، برده داری و ارباب رعیتی لغو شد، اما تقدس مالکیت باقی ماند. اینجور نیست که برده داری لغو شد و در نتیجه برده های آزاد شده در املاک و داراییهای صاحبان برده شریک شدند. نظام ارباب- رعیتی لغو شد اما صاحبان زمین، داراییهای خود را نه در روستاها بلکه در عرصه صنایع و تجارت در سراسر کشور بکار انداختند و صاحب و مالک کارگاه ها و کارخانه ها و ساختمان سازی و منابع زیرزمینی نفت و طلا و فلز و غیره شدند. در نتیجه کارگران شهری و روستاییان بی زمین، به کارگران مزد بگیر صاحبان سرمایه و ملک و صنایع تبدیل شدند.

تاریخ بشر، تاریخ مبارزه طبقاتی است. لشکرکشی های برای تصرف زمین و کسب داراییهای بیشتر را معمولاً به نام شاهان و پیغمبران و امامان می نویسند. در حالیکه طبقات پایین که خالق نیازهای جامعه اند به سربازان و گوشت دم توپ جنگ اقوام و مذاهب و زبردستان حکام قومی و مذهبی و سلسله های سلطنتی تبدیل شدند. تاریخ نویسان بورژوازی خرافات رشادت و جوانمردی و کشورگشایی و مملکتداری را بعنوان دستاوردهای حکام طبقات دارا ستوده و برایش کتاب و شعر و داستان و رمان نوشته اند. اما تاریخ شهادت می دهد که از جمله، امپراطوری عثمانی و سلسله سلطنت شاهان، عاملان جنایت های سنگین قتل و آدمکشی و نسل کشی و استثمار کارگران و زحمتکشان و بیوایان تحت سلطه خود بوده اند و بس.

در همه ی دوران طولانی تاریخ بشر، برده ها ، رعیت ها و امروزه کارگران، موتورهای محرکه تاریخ بشر به جلو بوده و هستند. بدون آن ها تاریخ بیمعنی است.

کارگر، روشنفکر و سیاستمدار!

یک خرافات دیگر که به خورد جامعه می دهند، تقسیم جامعه به کارگران و روشنفکران و سیاستمداران است. گویا عرصه روشنفکری به الیتی تعلق دارد به نام استاد، پروفیسور، دکتر، مهندس، ژنرال، سردار و مدیر و غیره که صلاحیت سیاست کردن و نسخه پیچیدن برای اکثریت مردم را دارند. گویا کارگران و زحمتکشان فقط استعداد کار کردن و مزد گرفتن دارند و این سرنوشت محتوم آن ها است. یا کارگران مبارزه اقتصادی و مطالباتی می کنند و امر سیاست در دست بالایی ها است.

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

طبق گزارشی در روزنامه گاردین، بدنبال افزایش فشار نهادها و سازمان های لابی و پشتیبان اسرائیل و مترداف کردن به رسمیت شناختن دولت فلسطین با "پاداش به تروریسم و تقویت حماس" توسط وزیر امور خارجه اسرائیل، ماکرون به فوریت تصریح کرد که منظورش مشخصا آن دولتی است که در آن حماس حضور نداشته باشد. محوری کردن نقش حماس در دولت آتی فلسطین، علیرغم اینکه حماس پذیرفته است که در اداره آتی غزه شرکت نخواهد کرد، سیاست و تبلیغات دولت اسرائیل در ممانعت از به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین است.

منوط کردن امر به رسمیت شناختن دولت فلسطین با حضور و یا عدم حضور حماس در آن دولت، یک کلاهبرداری بزرگ است که دولت های اسرائیل و شرکای آن در غرب و جمع ژورنالیسم نان به نرخ روز خور در خبرگزاری های رسمی، به خصوص پس از عملیات اکتبر ۲۰۲۳، مرتبا تکرار میشود. گویی که مسئله فلسطین و حق مردم فلسطین، نه از بیش از هفت دهه گذشته، نه پیش از اینکه حماس، حزب الله و جمهوری اسلامی ایران، و دهها بهانه دیگر برای موجه نشان دادن فاشیسم حاکم در اسرائیل، وجود نداشته است. گویی تاریخ کشتار مردم فلسطین از اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شده است. گویی حملات دولت فاشیست اسرائیل به کرانه باختری و جنگ در لبنان و سوریه و تلاش در کشیدن منطقه به آتش هم ناشی از حملات ۷ اکتبر حماس است. از قرار حتی اسناد و تمام "پیمان های" این دولت ها در سازمان ملل کذابی شان هم که اسرائیل را "نیروی اشغالگر" نامیده است، بی ربط و بی پایه شده است.

اما ادعای "حضور حماس در اداره غزه" امروز دیگر نه توجیهی برای نسل کشی مردم فلسطین، و نه سنگری قابل دفاع برای کسب آبرو برای دمکراسی آبرو باخته در غرب و "آزادی بیان" در این کشورهاست. پلیس و نیروهای نظامی گسیل شده برای حمله و دستگیری هر معترضی به جنایات اسرائیل در شهرهای اصلی اروپایی و بازداشت و اخراج مدافعین مردم فلسطین در آمریکا و همدستی دولت های غربی در این نسل کشی همه و همه زبانه زد مردم در کشورهای غربی است. سیاستی که نه "تحت فشار" لابی های قدرتمند صهیونیستی در این کشورها، بلکه بخشی از سیاست رسمی دول غربی است. درست به همان درجه که کشتار مردم فلسطین، بمباران بیمارستان ها و مدارس، ترور امدادگران درمانی، آمبولانس ها و حتی خبرنگارانی که از میان دیوار سانسور میدیا رسمی صحنه هایی از فجیع ترین جنایات را پخش می کنند، نه برای "تعویق حضور خود در دادگاه" توسط نتانیاهو، که سیاست رسمی هیئت حاکمه و دولت اسرائیل در چندین دهه اخیر است. منسوب کردن این نسل کشی به یک نفر، و یا جناح دست راستی افراطی در دولت اسرائیل، ارفاق بزرگی است که تنها برای پوشش ماهیت صهیونیسم حاکم در این کشور ساخته و پرداخته شده است.

در حالیکه از غزه تنها تلی از خاک و اجساد زیر آوار باقی مانده است، در حالیکه مردم ساکن آن هر روز علاوه بر بمباران، در محاصره کامل امکانات بهداشتی، خوراکی، و حتی آب آشامیدنی قرار دارند و هر دم از یک محله به مکانی دیگر برای گریز از نابودی، و دوری از نیروهای ارتش اسرائیل در حال فراراند، مسئله بر سر دولت و نیرویی که قرار است آینده غزه را اداره کند، نیست. این شرایط بیش از همه، ادامه سیاست اسرائیل در پاکسازی قومی، آنها با کشتار مردم فلسطین است که مهر تایید آنها، آنها با وعده تبدیل غزه به یک پارک تفریحی "زیبای" مورد نظر ترامپ، بر خود دارد.

در این میان، تشکیلات خودگردان به رهبری محمود عباس، در کنفرانس عمومی خود برای "انتخاب" معاون رهبری را برگزار کرد و در آن خواهان خلع سلاح حماس، نظیر ادغام حزب الله در ارتش لبنان، شد. تشکیلات خودگردان و محمود عباس در راس آن با قبول صورت مسئله دولت اسرائیل و دول غربی مبنی بر اینکه حماس مسئول نسل کشی مردم فلسطین است، جنایات دولت اسرائیل را تظہیر میکند. در توافقی اعلام نشده قرار است "دولت" فلسطین همانطور که ماکرون اعلام کرده بود، و یا همانطور که هئیت اسرائیل در مذاکرات قاهره خواسته است، با حضور

صرف تشکیلات خودگردان، بعنوان "تنها نماینده مردم فلسطین" تشکیل شود.

مستقل از اینکه امروز ماکرون و یا دیگر دولت های عضو سازمان ملل، منظورشان از آنچه که دولت فلسطین نامیده میشود دولت حاکم بر چه جغرافیایی است، و یا اینکه بالاخره چه مهلتی برای تشکیل آن در نظر دارند، آنچه مسجل است ادامه و انمود کردن مسئله و گره اصلی در ادامه یا توقف نسل کشی مردم فلسطین "حضور و یا عدم حضور" حماس در دولت آتی فلسطین، است. رسمیت دادن به "مشکل حماس" و نه کشتار و جنایت دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین، بعنوان مسئله و معضل فلسطینادامه سیاستی است که قرار است مسئله بیحقوقی مطلق، آپارتاید نژادی، کشتار و نسل کشی مردم فلسطین را زیر فرش کند و برعکس ریختن آب پاکی بر جنایات اسرائیل، و موجه ساختن این نسل کشی، که البته با چاشنی بد و بیراه گفتن بر "یک دندگی" و "حفظ موقعیت نتانیاهو" سوار شده است. اما تقلیل و جایگزین کردن مسئله اشغال فلسطین و کشتار دانشی مردم آن توسط دولت اسرائیل و نیاز به حل آن به "ساقط کردن" حماس، نه بسته بندی جدیدی است و نه امروز خریداری دارد.

مسئله فلسطین و خواست حل آن، مستقل از این بازار حراج دول ارتجاعی در منطقه و شرکای جهانی آن، مستقل از اینکه مردم فلسطین چه دولتی را برای خود برگزینند، در طی این ۱۸ ماه اخیر بمراتب واضح تر و عمومی تر در میان مردم در سراسر این کره خاکی، سر برآورده است. مردمی که اعلام کردند نه حماس و نه تشکیلات خودگردان نماینده مردم فلسطین اند و نه آینده مردم فلسطین در دست مدافعین دروغینی چون جمهوری اسلامی و ترکیه و ... است. این غولی عظیم است که نمیتواند به این راحتی و با یک شامورته بازی آن را سرهم بندی کرده و از حافظه تاریخی بشریت خارج کند. دولت اسرائیل و صهیونیسم و آپارتاید قومی و مذهبی، بسیار منزوی تر و منفور تر از گذشته در اذهان این مردم ثبت شده است. این مسئله ای است که دنیا را تغییر داده است و هر بار در گوشه و کنار و در هر بزنگاهی سرباز می کند. تنها در یک فقره از این امر، در یک آمارگیری انتخاباتی اخیر در کانادا، اعلام شده که یک مسئله مهم برای رای دهندگان در انتخابات دولت کانادا، درجه نزدیکی و همکاری دولت لیبرال فعلی با دولت اسرائیل در نسل کشی مردم فلسطین است. این تنها یک نمونه از واقعه ای است که در انتخابات سال گذشته در بریتانیا هم به وضوح قابل مشاهده بود، و نشانه ای از اهمیتی است که فلسطین کماکان در افکار عمومی در سراسر دنیا کسب کرده است و مهر خود را بر فضاس سیاسی و اجتماعی در جهان زده است.

آنچه این دوره را از ابراز انزجار، به تغییر واقعی این شرایط سوق می دهد، آنچه دولت ها را بعد از بیش از هفت دهه مجبور به مهار کردن دولت اسرائیل می کند، اما نه در عهده دولت ها و سازمان ملل آن، بلکه بر قدرت و توان نیروی واقعی و اجتماعی است که هیچ منفعتی در این ستمگری و جنایت ندارد.

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

سخنی دوستانه با شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

در رابطه با فراخوان به مناسبت روز معلم، ۱۲ اردیبهشت

دوستان عزیز

فراخوان امسال شما به مناسبت روز معلم، ۱۲ اردیبهشت، اشکالات جدی دارد. چنین اشکال و "اشتباهی" در فراخوانهای سالهای گذشته هم وجود داشت، و نشان از تندسی نادرست و مخرب است که ظاهراً دارد به سنتی در شورا تبدیل میشود و از اینرو لازم است به آن برخورد شود.

دو سال پیش، یعنی در سال ۱۴۰۲، شورای صنفی معلمان به مناسبت روز معلم، ۱۲ اردیبهشت، فراخوان تجمعات سراسری معلمان را یکروز زودتر یعنی در روز ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر، داد. این فراخوان با انتقاد تعدادی از شخصیتها و نمایندگان کارگری و همچنین رفقای ما روبرو شد و بخش قابل توجهی از معلمان نیز مخالف آن بودند. انتقاد از تغییر دلبخواهی روز معلم، انتقاد از ایجاد تنش در میان فرهنگیان که خواهان حضور در تجمعات کارگری و تجمعات معلمان بودند، انتقاد از ایجاد سوءتفاهم در میان فعالین جنبش کارگری و فعالین معلمان و بالاخره انتقاد از ملی کردن روز جهانی کارگر و تاثیر مخرب آن بر تفاهم، اتحاد و همبستگی میان بخشهای مختلف جامعه، از جمله انتقاداتی بود که از طرف ما و شخصیتهای شناخته شده جنبش کارگری طرح شد.

فراخوان امسال شما متأسفانه مهر تائیدی بر این سیاست تفرقه افکنانه است و از اینرو نمیتوان آنرا به حساب سوءتفاهم، بی دقتی و سهل انگاری فراخوان دهنده گذاشت. اگر میشد فراخوان و تغییر روز معلم به روز جهانی کارگر را در سال ۱۴۰۲، اشتباه، بی دقتی و سهل انگاری رهبری وقت شورا دانست، تکرار آن و فراتر از آن تبدیل روز معلم به "هفته معلم" و آغاز آن نه از روز معلم که از روز جهانی کارگر را دیگر نمیتوان به حساب بی دقتی، سهل انگاری یا اشتباه دانست.

دوستان عزیز

از مخاطبین خود انتظار دارید قبول کنند که رهبری شورا امسال هم "حواشن" نبود و "نمیدانست" که یکروز قبل از روز معلم، اول مه روز جهانی کارگر است و طبقه کارگر و حامیان آن در سرتاسر جهان این روز را گرامی میدارند؟ قبول کنند که رهبری شورا از اینکه طبقه کارگر در ایران تلاش میکند علیرغم فشار سرکوب و اختناق این روز را مستقل از مراسمی ضدکارگری جمهوری اسلامی در محیطهای کار و زندگی خود جشن بگیرد و اعدانامه خود علیه استثمار و بردگی مطلق را به گوش مردم در ایران و جهان برساند، مطلع نیست؟

انتظار دارید سر را زیر برف کرد و باور کرد که رهبری شورا از اینکه روز جهانی کارگر روز اتحاد بین المللی یک طبقه و بخش معینی از جامعه با یک خصالت طبقاتی، با یک اعدانامه روشن ضد کاپیتالیستی است، "بی خبر" است. باور کرد که رهبری شورا از اینکه این روز در سنت مبارزاتی جهان روزی شناخته شده است و مختص طبقه کارگر ایران نیست خبر ندارد. آیا خواننده فراخوان شما مجاز نیست سوال کند که چرا شورای صنفی به جای فراخوان به معلمان که در این روز در کنار طبقه کارگر باشد، در مراسمها و شادی و جشن و تجمعات کارگری شرکت کنند، به جای تبریک و احترام به طبقه کارگر و روز جهانی او، با حذف این مناسب مهم جهانی، عملاً فراخوان آلترناتیو به تجمع میدهد؟

اگر خواننده فراخوان شما در بهترین حالت قبول کند هدف از تغییر روز و تبدیل آن به یک هفته اعتراضی اعلام اتحاد با طبقه کارگر است! مجاز است سوال کند چرا رسماً روز جهانی کارگر را به طبقه کارگر در ایران تبریک نمیگویید؟ همان سیاستی که به درست سنتاً در رابطه با ۸ مارس و ۱۶ آذر اتخاذ کرده اید! چرا در حمایت از طبقه کارگر در ایران روز اول مه بیانییه، قطعنامه ای صادر نمیکنید؟

آیا خواننده فراخوان شما و طبقه کارگر نباید این فراخوان را به تبدیل روز معلم از زورآزمایی با حاکمیت به زورآزمایی با طبقه کارگر ترجمه کنند؟ آیا نباید

این تصمیم یا سیاست را بعنوان اعلام رسمی جدال شما با طبقه کارگر و روز جهانی آن تلقی و ترجمه کرد؟ آیا نباید به این سیاست بعنوان تلاش در ایجاد تفرقه و انشقاق میان صف بخشهای مختلف مردم نگاه کرد و آنرا نقد کرد؟

دوستان عزیز

شما قاعدتاً بهتر از هر کسی باید بدانید که هیچ بخشی از جامعه محق نیست تحت هیچ مستمکی این روز را به روز اعتراض به معضلی اجتماعی یا بی حقوقی خود تبدیل کند. همانطور که هیچ نیرویی و هیچ بخشی از جامعه مجاز نیست روز جهانی زن را به روز اعتراض به استثمار کارگر تبدیل کند یا روز معلم را به روز دانشجو تبدیل کند، شما هم مجاز نیستید این روز را به روز معلم تبدیل کنید.

ملی کردن روز جهانی کارگر، روز جهانی زن، روز معلم، روز دانشجو، بعنوان روز اتحاد و اعتراض کارگر، زن، معلم، دانشجو و از طرف هر نیرویی، چه حاکمیت، چه احزاب سیاسی و نیروهای قومی، چه تشکلهای صنفی را باید ممنوع اعلام کرد. ملی کردن هر یک از این روزها و هاجک کردن آن باید خط قرمز هر تشکل صنفی، سیاسی و اجتماعی باشد.

دوستان عزیز

شما مجازید روز معلم را به هفته معلم تغییر دهید اما مجاز نیستید آنرا آگاهانه یکروز زودتر آغاز کنید و عملاً برای طبقه کارگر در ایران شانه بالا بیندازید. این در فرهنگ سیاسی و مبارزاتی چیزی جز ضربه زدن به اتحاد جنبشهای اعتراضی و آزادخواهان در ایران نیست. تردید دارم این سیاست در صف معلمان که همیشه حامی طبقه کارگر بوده اند، در کنار هم ایستاده اند، با هم زندان رفته اند و شلاق خورده اند، هواخواه داشته باشند. انتظار دارید میلیونها دانش آموز از خانواده های کارگری با این سیاست و هاجک کردن روز جهانی کارگر از طرف این نهاد، چه رابطه ای با شما و با اعتراضات معلمان پیدا میکنند. آیا فکر نمیکنید این سیاست مستقل از پشت پا گرفتن برای طبقه کارگر، لطمه جدی به حمایتهای جامعه و بخش بزرگی از معلمان از شورای صنفی فرهنگیان خواهد زد؟

میدانید این سیاست نتایج مخرب و مضر را نه فقط برای اعتبار تشکل های صنفی فرهنگیان به دنبال دارد، که شما را در مقابل جمهوری اسلامی حتی برای رسیدن به مطالبات صنفی خود ایزوله میکند. پیام این فراخوان و سیاست شکاف و تفرقه در صفوف کارگر و معلم و بازنشسته و ... و آغاز جنگ درونی در میان آنها است. تلاش برای ایجاد تفرقه در صفوف مردم آزادخواه، در صف کارگر، معلم، پرستار و زنان و نسل جوان آزادخواه، بازنشستگان و ... تاریخاً و سنتاً کار دولتهای ضد کارگر و مستبد و ارتجاعی از جمله در ایران از حکومت پهلوی تا جمهوری اسلامی است. توقع میرفت شما دیگر پا در میدان نگذارید!

هنوز برای تجدید نظر در این سیاست تفرقه افکنانه دیر نشده است.

آذر مدرسی

۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

تغییر آدرس فیسبوک حزب

به اطلاع آزادیخواهان و دوستان حزب حکمتیست (خط رسمی) می‌رسانیم که آدرس صفحه فیسبوک ما تغییر کرده است. برای دریافت نظرات حزب، آدرس صفحه جدید آن را دنبال کنید:

آدرس فیسبوکی جدید:

facebook.com/hekmatist.ol

حزب حکمتیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
Worker communist Party - Hekmatist
(Official Line)

hekatistx hekmatistx hekmatistx hekmatist.com

قدرت طبقه کارگر در تشکل و تحزب اوست!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

مدرسه یا پادگان!

سران نظامی و آموزش و پرورش جمهوری اسلامی دست به یکی کرده اند تا مدارس دانش آموزان بویژه دختران را نظامی و امنیتی کنند. تعرض جدید نظامیان به فرماندهی احمد رضا رادان، جلال تهران با همکاری رزیلانه ی علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش پزشکین، این بار دیواری کوتاه تر از دیوار مدارس کودکان و نوجوانان دختر پیدا نکرده اند. زمانی مقصد شوم مسموم کردن دانش آموزان برای ایجاد رعب و وحشت در مدارس و در میان خانواده های دانش آموزان را آزمودند. اما هیچکدام از این اعمال تبهکارانه نه تنها جامعه را نترساند بلکه دانش آموزان را به انقلابیون ضد نظام و ضد شریعت اسلامی و پیشاپیش جنبش انقلابی زن تبدیل کرده است.

جمهوری اسلامی همه ی راه ها را برای دینی کردن زندگی جامعه آزموده است. حجاب اجباری، جداسازی دانش آموزان مدارس دختر و پسر، جداسازی زنان و مردان در وسایل حمل و نقل شهری، نصب ده ها هزار دوربین در شهرها و اماکن عمومی و جاده ها و میادین، پخش جایزه و رشوه به جاسوسان و همکاران حزب الهی و بسیج مزدور، تعیین جریمه برای کاسبکارانی که به حجاب اجباری زنان بی اعتنا هستند، ارسال پیامک تهدید به زنان و دختران مخالف حجاب اجباری، قرق نقاط مهم شهرها توسط ماموران نیروی انتظامی و لباس شخصی ها، گنجاندن شروط دینی برای اشتغال و آموزش، اعزام ده ها هزار طلبه ی بیسواد به مدارس بجای معلمان آموزش دیده و صاحب صلاحیت و ... ترغندهای رذیلانه ی نظام فاسد و مستبد برای تحمیل عقاید و ایدئولوژی پوسیده چند هزار ساله هستند.

دانشجویان مبارز با شعار دانشگاه پادگان نیست، پاسخ دندان شکنی به حکام و مزدوران نظامی و غیرنظامی اش دادند. دختران جوان با سوزاندن حجاب اجباریشان در آتش و رقص شادی و پیروزی، آتش بر خرمن کرم خورده ی آپارتاید و تبعیض جنسیتی زدند. خیزش ها و جنبش های طبقاتی و اجتماعی، پایه های پوسیده ی نظام را به لرزه در آورده است. آخرین تیر ترکش نظام اسلامی علیه جامعه و بویژه زنان به نام قانون عفاف و حجاب در زباله دانی شورای امنیت ملی بایگانی شده است.

توافق مشترک فرمانده جنایتکار انتظامی و وزیر نوکر منش آموزش و پرورش و دادن اختیار به نظامیان برای دخالت در امور مدارس و کنترل حجاب لکه ی ننگی بر پیشانی حکام نظام فرتوت و تبهکار اسلامی است. اما رویای ایران اسلامی از نوع داعش و طالبان در میله ی ولیه فقیه جمهوری اسلامی مدت ها است، مرده است.

تا کنون شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران و سندیکای کارگران شرکت واحد تنفر و بیزاری خود را به این اقدام کثیف مزدوران نظام اعلام کرده اند.

فرهنگیان شریف و مبارز و انساندوست به وزیر آموزش و پرورش این سرباز حقیر و سرسپرده ی رادان، اخطار داده اند که، "وظیفه او دفاع از حرمت معلمان و امنیت روانی دانش آموزان است، نه فرمانبری از نهادهای نظامی؛ فرهنگیان سراسر کشور اجازه نخواهند داد مدارس به پادگان تبدیل شوند."

کارگران سندیکای شرکت واحد ضمن محکوم کردن این اقدام تحقیرآمیز و ضد انسانی خواهان استعفای وزیر آموزش و پرورش شده اند.

جمهوری اسلامی بجای تأمین معیشت مردم، تضمین امنیت و سلامت جامعه مدام مشغول تخریب و تحمیل گرسنگی و فلاکت به اکثریت مردم است.

در مقابل تعرض بیشمارانه به حریم آموزش و پرورش، دانشجویان و دانش آموزان سراسر کشور با همراهی استادان و معلمان شرافتمند و خانواده های دانش آموزان در مقابل تعرض بیشمارانه به حریم آموزش و پرورش و آزار و آسیب رساندن به دختران خردسال و نوجوان سکوت نمی کنند. این بار هم پوزه سردار رادان قاتل فرزندان مردم در خیابان ها را، به خاک میمالند. درب مدارس به روی نظامیان مزدور رادان بسته و در صورت دخالت و حضور نظامیان، دانش آموزان از رفتن به کلاس ها خودداری خواهند کرد. معلمان و دانش آموزان و خانواده هایشان از حرمت و کرامت انسانی خود و حریم مقدس و مستقل آموزش و پرورش از خرافات و تبدیل مدارس به تاخت و تاز چکمه های خونین رادان و سرباز حقیر و بی اختیارش دفاع خواهند کرد.

طبقه کارگر و جامعه ی آگاه و بپاخاسته، این بیشرمی و رذالت را نخواهد پذیرفت. مدرسه پادگان نیست. جامعه ی آزادیخواه و برابری طلب تفاهم نامه ی سردار نیروی انتظامی و وزیر آموزش و پرورش مرتجع و ضد زن را به زباله دانی خواهند ریخت! تعرض به کودکان دختر به بهانه حجاب اجباری، سخیف ترین اقدام حقیرانه و از سر زبونی، استیصال و فلاکت است. اما جامعه ی بپاخاسته تشنه پیروزی است. پیروزی انسانیت بر رویای ممنوع و مفلوک شریعت پوسیده ی اسلامی!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۴ آوریل ۲۰۲۵

کارگران کمونیست

حزب حکمتیست (خط رسمی)، سنگر اتحاد

طبقاتی و تشکل حزبی شما است.

به این حزب بپیوندید!

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست بپیوندید



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. عالیتترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید.

برنامه یک دنیای بهتر